

## وبلاگ خمر کهن

[Http://rendaan.persianblog.ir](http://rendaan.persianblog.ir)

### شرح غزلی از حافظ

ما در سرسره در ره میخانه نهادیم

مصعول دعا در ره جهانان نهادیم

در ضریح صد زاهد عاقل زند کاشتر

ایح داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد

تا رسد در ایح منزل ویرانه نهادیم

در دل ندهم ره پسر از ایح مهر بتاخ را

مهر لب او بر در ایح خانه نهادیم

در ضرقه از ایح بیشر منافق نتوان بود

بنیاد از ایح شیوه نردان نهادیم

چون مررود ایح کشتی سرگشته که کافر

جان در سر کج گوهر یک دانه نهادیم

المنه لاکه چو ما بر دل و دین بود

کج را که لقب عاقل و فرزانه نهادیم

قانع به خیال ز تو بودیم چو حافظ

یا رب چه گداهمت و بیگانه نهادیم

حال و هوای غزل عارفانه است و می دانیم که در کلام حافظ معانی عارفانه مکرر با تعبیرهای رندانه بیان می شود و می و میخانه هم معنای عارفانه دارد. [۱]

۱- ما درس سحر در ره میخانه نهادیم/محصول دعا در ره جانانه نهادیم  
درس سحر: درسی که هنگام سحرگاه خوانده شود./حافظ بارها از درس صبحگاه یاد کرده است:  
(مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول/ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید)  
گاه هست که درس حافظ مثل سایر درس ها محترمانه و مودبانه نیست؛ بلکه مایه رونق میکده است. مانند:  
(سالها دفتر ما در گرو صها بود/رونق میکده از درس و دعای ما بود) و نیز همین غزل  
ولی گاه نیز از درس خود که درس قرآن است به احترام تمام یاد می کند  
دعا: از مفاهیم کلیدی شعر حافظ است. دعا، رکن شریعت و طریقت است.  
در ره نهادن: در مصراع اول و دوم یعنی صرف کردن، خرج کردن، اختصاص دادن فدای چیزی کردن.[۲]

۲- در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش / این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم  
در خرمن آتش زدن: تعبیر «خرمن سوختن» ریشه در زندگی روستایی دارد؛ یعنی خرمن را که هستی و نیستی و دار و ندار یک کشاورز است، آتش زدن. یا اشاره به زدن صاعقه به محصول و خرمن دارد. اما  
مجازاً یعنی از هستی ساقط کردن، ضربه کاری وارد کردن، به خاک سیاه نشان دادن و...[۲]

معنی - می گوید: دل ما دیوانه بود و به ناچار برای معالجه آن را با آتش عشق داغ کردیم و حرارت این داغ آتقدر است که می تواند محصول زهد صد زاهد عاقل را (که بر عقل تکیه دارند و از عشق بیخبرند) یکجا بسوزاند. [۲]

این داغ، داغ دل عاشقان حق است که اگر زاهدان مدعی عقل آن را درک کنند، حاصل یک عمر زهد و پرهیز خود را ناچیز می بینند [۱]

۳- سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد/ تا روی در این منزل ویرانه نهادیم  
سلطان ازل: همان استاد ازل یا خداوند است. که غم عشق او برای عاشقانش گنج است.  
تا: از روزی که

معنی: از روزی که ما زهد ریایی را رها کردیم و به این ویرانه-خرابات، میکده، عالم رندان-روی آوردیم، غم این عشق ما را شاد می کند؛ مثل این که گنجی یافته باشیم. [۱]  
گنج و ویرانه: گنج غم یار در دل ویرانه؛ یادآور حدیث قدسی «انا عندالمنکسره قلوبهم من اجلی» (من با دلشکستگان خویش نزدیکم) است. رابطه غم با خرابات این است که در خرابات (میخانه)، به مدد می، غم را زائل می سازند.

رابطه گنج و ویرانه روشن است؛ می گویند که گنج در خرابه (ویرانه) ها یافت می شود. [۲]  
می گوید از وقتی به جهان آمدیم، خداوند غم عشق را در دل ما آفرید. گنج در ویرانه است و جهان ویرانه؛ و گنجی که در ویرانه ی جهان یافت می شود، غم عشق است که خدا آن را به آدم داد. [۳]

۴- در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را/ مهر لب او بر در این خانه نهادیم

بتان: خوبرویان، دلبران زیبارو که مانند بت عزیز و آراسته اند. [۲] مهر بتان به طور کلی یعنی دلبستگی به لذت های این دنیا [۱]

منظور از «خانه» در مصراع دوم، «دل» است که عاشق حق آن را خانه ی خدا می داند.

لب و دندان محبوب را به مناسبت سرخی و ظرافت به مُهر خاتم(مهری که بر انگشتری عقیق نقش می کنند) تشبیه کرده است و می گوید با این مُهر در خانه دل را مهر و موم کرده ایم و چنین است که دیگر محبتی در آن راه نخواهد یافت. حاصل معنی اینکه: از وقتی که از لب معشوق بوسه ای گرفته ام، دلم منحصرأً به او توجه دارد و کسی دیگر را در این خانه راه نیست.

۵- در خرقة از این بیش منافق نتوان بود / بنیاد از این شیوه ی رندانه نهادیم

معنای بیت: حال که نمی خواهم خرقة ریایی را تحمل کنم و به نفاق ادامه دهم، بنیاد شیوه ی رندانه را می گذارم.

مصراع دوم این معنی را می دهد که: برای بریدن از نفاق و ریاکاری، پایه کار را بر رندی نهاده ایم. [۱]

همین مضمون را در جایی دیگر نیز بیان کرده است:

در خرقة چو آتش زدی ای عارف سالک / جهدی کن و سرحلقه ی رندان جهان باش

بیشتر از این نمی توان با حالت تزویر و دورویی در خرقة زهد زندگی کرد، ما اساس زهد را از این روش رندانه برانداختیم.

۶- چون می رود این کشتی سرگشته؟ که آخر / جان در سر آن گوهر یکدانه نهادیم

این کشتی سرگشته، وجود این عاشق حق است که تجلی حق او را حیران و سرگشته کرده است... گوهر یکدانه

در اینجا، پروردگار است. (گوهر یکدانه یعنی مرواریدی که در صدف تنها به وجود می آید و در جواهرشناسی

این مروارید بیشتر می ارزد [۱].

معنی بیت: معلوم نیست که این کشتی سرگشته ی طوفان زده بی لنگر چگونه پیش می رود و چه سیر و سرانجامی خواهد داشت. ولی آنچه مسلم است، در راه آن گوهر یکدانه جان خواهیم باخت. [۲]

معلوم نیست که این کشتی بی هدف چگونه حرکت می کند که ما برای بدست آوردن آن مروارید گرانبها، جان خود را از دست دادیم [۳]

۷- المنّه لله که چو ما بی دل و دین بود / آن را که لقب عاقل و فرزانه نهادیم

این بیت بازگشتی به بیت دوم است؛ عاقل و فرزانه همان زاهد عاقل است که حافظ در او عقل و کمالی نیافته و سرانجام او هم دل از کف داده و آن صلاح و زهد ریاکارانه را رها کرده است. [۱]

شکر خدا که آن کسی را که عاقل و فرزانه لقب داده بئدیم، مانند ما دل و دین نداشت (او هم مثل ما پرهیزگار نبود) [۳]

۸- قانع به خیالی ز تو بودیم چو حافظ / یا رب چه گدا همّت و بیگانه نهادیم

مخاطب بیت، محبوب ازل و ابد است. ما رندان، مثل حافظ، در آن روزگار «ورد نیمشب و درس سحرگاه» می پنداشتیم که خدا را می شناسیم و به پندار آن قانع بودیم. خدایا چه دون همت و کوتاه نظر بودیم. و از آنچه اکنون درمی یابیم چه بیگانه بودیم! (حافظ، رندان و صاحب‌دلان را بیشتر شناسای حق می داند) [۱]

خیال: وهم و گمان و صورتی که در خواب یا بیداری به نظر رسد. شیخ و پیکری که به وسیله ی صورت چیز دیگری محسوس شود. مانند صورت اشیا در چشم و آینه [شرح مثنوی شریف - فروزانفر]

این خیال با «خیال» به کسر اول، به معنای مخیله و تخیل فرق می کند.

در این بیت «یا رب» برای بیان تعجب و شگفتی به کار رفته است.

همت: در شعر حافظ و در زبان فارسی، دو معنی عمده دارد: ۱- بلند نظری و بلند طبعی و اراده ی بالا

۲- به معنای غرفانی - «همت عبارتست از توجه قلب با تمام قوای روحانی خود به جانب حق، برای حصول

کمال در خود یا دیگری»

مشهور است که در یکی از لشکرکشی های محمود غزنوی به هند، چند تن از مرتاضان به معبدی نشستند و همت

به میراندن محمود از راه دور بسته بودند و محمود از اثر آن بیمار شده بود و اطبا از علاج او عاجز مانده بودند.

یکی از اهل باطن چاره ای اندیشید، از این قرار که وانمود کنند که محمود از بیماری مرموزش شفا یافته است. ذا

در طبل شادی کوفتند و این شادی وشایعه را به گوش مرتاضان همتگر رساندند و خلل در اراده و همت آنان

افتاد و دنباله کار را رها کردند و محمود جان به در برد.[۲]

۱- درس حافظ-دکتر محمد استعلامی

۲- حافظ نامه - بهالدین خرمشاهی

۳- شرح حلفظ - دکتر خلیل خطیب رهبر

**مصطفیٰ علیزاده**

[Mo\\_Alizade26@yahoo.com](mailto:Mo_Alizade26@yahoo.com)

[WWW.Rendaan.Persianblog.ir](http://WWW.Rendaan.Persianblog.ir)